Shiraz University
Journal of *Children's Literature Studies*
Semiannual, ISSN: 2783-0616

Research Article
Vol 15, Issue 2, Autumn -Winter 2025, Ser 30, PP:111-128

Title: **Techniques of Humor in the Children's Stories "Haza al-Tanbouri and al-Arands" by Kamel al-Kilani and "The Demon with a Pot on Its Head and Bon Appétit Mr. Goat" by Farhad Hassanzadeh**

Authors:
Isa Zare Dorniani*
Mohammad Moradi
Ghorbanali Ebrahimi

Abstract: Humor is an artistic way of expressing goals and includes techniques that have been prominently used in contemporary Arabic and Persian literature by many writers. Among the satirists, we can mention Kamel al-Kilani in Arabic and Farhad Hassanzadeh in Persian literature, who use simple vocabulary and expression based on language usage techniques and language content in their children's stories. Therefore, the researchers have tried to use content analysis to examine the techniques of humor in the two children's stories, "Haza al-Tanbouri and al-Arands" by Kamel Kilani and "The Demon with a Pot on Its Head and Bon Appétit Mr. Goat" by Farhad Hassanzadeh, based on the comparative method of the American school. The findings of the research indicate that there is linguistic simplicity and tonal differences in the two stories; however, both writers use common techniques of humor in their stories such as miniaturization, exaggeration, verbal humor, situational humor, simile, repetition, contrast, proverb, and irony. Both of them have a didactic and educational aim mixed with entertainment, which they try to attain by the use of mental imagery, exaggeration, choice of words and common expressions in the society. Nevertheless, Farhad Hassanzadeh's language in humor is simpler and more common and childish, while Kilani's language is more complete in terms of analogies and linguistic qualities.

Key words: humor techniques, children's stories, Kamel al-Kilani, Farhad Hassanzadeh

Received: 2023-07-23
Accepted: 2023-11-26

* Associate Prof in Arabic Language and Literature of Kharazmi University, Tehran, Iran.
isazaredorniani@khu.ac.ir

DOI: 10.22099/JCLS.2023.47823.1997

COPYRIGHTS ©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY-NC 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publisher.

مجله‌ی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز

مقاله‌ی علمی پژوهشی، دوفصلنامه، سال ۱۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳،

شماره‌ی دوم، پیاپی ۳۰، صص ۱۱۱-۱۲۸

تکنیک‌های طنز کودک در داستان‌های «حذاءالطنبوری و العرندس» کامل‌الکیلانی و «دیو دیگ به سر و نوش جون آقا بزه» فرهاد حسن‌زاده

عیسی زارع درنیانی*

محمد مرادی**

قربانعلی ابراهیمی***

چکیده

طنز، شیوه‌ی هنرمندانه‌ی بیان اهداف و مشتمل بر تکنیک‌هایی است که در ادبیات معاصر عربی و فارسی، نمود بارزی داشته و نویسندگان بسیاری برای مقاصد خود از آن استفاده نموده‌اند؛ از جمله طنزپردازان می‌توان کامل الکیلانی و فرهاد حسن‌زاده را نام برد که در داستان‌های کودکانه‌ی خود، از واژگان و ترکیب‌های ساده مبتنی‌بر تکنیک‌های کاربرد زبانی و محتوای زبانی، بهره جسته‌اند؛ بنابراین در این جستار کوشیده‌ایم با بهره‌گیری از تحلیل محتوا، تکنیک‌های طنز کودک حذاءالطنبوری و العرندس از کامل الکیلانی و دیو دیگ‌به‌سر و نوش جون آقابزه از فرهاد حسن‌زاده را با روش تطبیقی مکتب آمریکایی، بررسی کنیم. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که سادگی زبانی و تفاوت‌های لحنی در داستان‌های آن‌ها وجود دارد و کوچک‌سازی، بزرگ‌سازی، طنزگفتار، طنزموقعیت، تشبیه، تکرار، تضاد، ضرب‌المثل و کنایه از تکنیک‌های مشترک طنزپردازی در داستان‌های آن‌ها است و هر یک با تصویرسازی ذهنی، مبالغه، همانندسازی، انتخاب واژگان و ترکیب‌های متداول جامعه، تقابل و تکرار برای برجسته‌سازی، هدف خود را رویکرد تعلیمی، تربیتی و سرگرمی

* دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی تهران، ایران isazaredorniani@khu.ac.ir (نویسنده‌ی مسئول)

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد نجف‌آباد، نجف‌آباد، ایران mohammadmoradi8965@gmail.com

***استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد شاهین‌شهر، شاهین‌شهر، ایران ghorbanali,ebrahimi333@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۵/۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۹/۵

شاپا الکترونیکی: ۰۶۱۶ -۲۷۸۳ DOI: 10.22099/JCLS.2023.47823.1997

COPYRIGHTS ©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY-NC 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publisher.

قرار داده‌اند، هرچند زبان فرهاد حسن‌زاده در طنز پردازی، ساده‌تر، کودکانه‌تر، عوام‌تر اما زبان کامل الکیلانی در بیان تشبیه و کیفیت‌زبانی، کامل‌تر است.

واژه‌های کلیدی: تکنیک‌های طنز، داستان‌های کودک، کامل الکیلانی، فرهاد حسن‌زاده.

۱. مقدمه

ادبیات داستانی زمینه‌ی مناسبی را فراهم کرده است که با کمک سازوکارهای زبانی‌بیانی (کنایه، طعنه، جناس و...) و خلق موقعیت‌های گوناگون به آفرینش طنز کمک کند.

«طنز به نوع خاصی از آثار منظوم یا منثور ادبی گفته می‌شود که اشتباهات با جنبه‌های نامطلوب رفتار بشری، فسادهای اجتماعی، سیاسی و حتی تفکرات فلسفی را به شیوه‌ای خنده دار به چالش می‌کشد»(اصلانی، ۱۳۸۵: ۱۴۰و ۱۴۱).

زمانی که طنز در بستر ادبیات داستانی وارد می‌شود، ادبیات آن را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد و نویسنده می‌تواند با کمک تکنیک‌های آن، جهان حقیقی ما را به‌گونه‌ای دیگر به ما نمایان کند. گرچه هدف طنز بیان کمبودها، کاستی‌ها، مسائل و مشکلات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... با نیشخند و استهزاست؛ خنده‌ی آن، خندهای است تلخ و پرمعنا که نویسنده به‌دلیل شرایط خاص حاکم بر جامعه نتوانسته این مشکلات را به‌طور مستقیم بیان کند. طنز هم در داستان‌های بزرگ‌سالان دیده می‌شود و هم در داستان‌های کودکان؛ با این تفاوت که در بزرگ‌سالان به بیان مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... پرداخته شده است و در کودکان، جنبه‌ی سرگرمی، تفریحی و شادی دارد.

نویسندگان بسیاری در ادبیات به طنز کودک و تکنیک‌های آن در داستان‌ها توجه داشته اند که از بین نویسندگان ادبیات عرب، به کامل الکیلانی و از نویسندگان ایرانی، به فرهاد حسن‌زاده می‌توان اشاره کرد. این دو داستان‌های متعددی در حوزه‌ی ادبیات کودک دارند. هدف این پژوهش بررسی تکنیک‌های طنز و مقایسه‌ی آن‌ها در داستان‌های این دو نویسنده است. ازاین‌رو این پژوهش را با روش تطبیقی مکتب آمریکایی با بهره‌گیری از رویکرد تحلیل محتوا و مقایسه‌ی تکنیک‌های طنز دو اثر حذاءالطنبوری و العرندس از کامل الکیلانی، و دیو دیگ‌به‌سر و نوش جون آقابزه از فرهاد حسن‌زاده انجام داده‌ایم و قصد داریم وجوه اشتراک و افتراق تکنیک‌های طنز رادر داستان‌های آن‌ها بررسی کنیم.

۱. ۱. پرسش‌های پژوهش

۱. تکنیک‌های طنز و شیوه‌ی به‌کارگیری آن در داستان‌های حذاءالطنبوری و العرندس از کامل الکیلانی و دیو دیگ‌به‌سر و نوش جون آقابزه از فرهاد حسن‌زاده چگونه است؟

۲. وجوه اشتراک و افتراق تکنیک‌های طنز کودک در داستان‌های حذاءالطنبوری و العرندس از کامل الکیلانی و دیو دیگ‌به‌سر و نوش جون آقابزه از فرهاد حسن‌زاده چیست؟

۱. ۲. روش پژوهش

روش این پژوهش، روش تطبیقی مکتب آمریکایی است و بر خود متن، تأکید دارد نه براساس تأثیر و تأثر رایج در مکتب فرانسوی؛ این‌گونه که با بهره‌گیری از تحلیل محتوا، تکنیک‌های طنز در داستان‌های (حذاءالطنبوری و العرندس)

از کامل الکیلانی و داستان‌های (دیو دیگ‌به‌سر و نوش جون آقابزه) از فرهاد حسن‌زاده را مقایسه کرده‌ایم و وجوه اشتراک و افتراق داستان‌های دو نویسنده را با بیان شواهد واکاویده‌ایم.

۱. ۳. پیشینه‌ی پژوهش

بتول زارعی‌جلال‌آبادی (۱۳۹۳) در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود با عنوان *شیوه‌های طنزپردازی در آثار هوشنگ مرادی‌کرمانی و فرهاد حسن‌زاده و شهرام شفیعی*، پس از شناسایی شیوه‌های طنزپردازی با استفاده از روش اسنادی و با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای آثار، طنز سه نویسنده را بررسیده وتفاوت بین نویسندگان را در قالب و شیوه بیان آن‌ها بیان نموده است و به این نتیجه دست یافته است که فرهاد حسن‌زاده از قالب گزارش‌گیری و هوشنگ مرادی‌کرمانی و شهرام شفیعی از قالب داستان بهره جسته‌اند و در پایان پژوهشگر شیوه‌ی بیان طنز در اثر هوشنگ مرادی‌کرمانی را تاثیرگذارتر و قوی‌تر دانسته است.

صفایی و ادهمی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «نمود تکنیک‌های طنز در ساختار پیرنگ داستان‌های فرهاد حسن‌زاده» به بررسی سه مجموعه‌داستان فرهاد حسن‌زاده از منظر تکنیک‌های طنز پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که تکنیک طنز در داستان‌های وی بر عناصر داستان تأثیرگذار است و در خط سیر روایت داستان قرار می‌گیرد.

یعقوب خاتمیان (۱۳۹۴) در پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد خود با عنوان *بررسی عناصر داستانی در ادبیات کودک و نوجوان کامل الکیلانی*، با روش توصیفی‌تحلیلی به چگونگی پیدایش ادبیات کودک در مصر به‌ویژه در آثار کامل الکیلانی اشاره می‌کند و عناصر داستان‌های کامل الکیلانی را بررسی می‌کند. یافته‌های این پژوهش، حاکی از این است که کامل الکیلانی، به سلیقه‌ی کودکان، با زبانی ساده توجه می‌کند و اینکه شخصیت‌پردازی در داستان‌هایش، نمود بارزی دارد و به مضامین اخلاقی و تربیتی اهمیت می‌دهد.

زهرا حمزه‌نژاد (۱۳۹۴) در پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد با عنوان *بررسی تطبیقی مؤلفه‌های ادبیات کودک در داستان‌های کامل الکیلانی و مهدی آذر یزدی*، به بررسی مؤلفه‌های ادبیات کودک در آثار داستانی دو نویسنده پرداخته است. یافته‌های این پژوهش، حاکی از این است که این دو نویسنده در شیوه‌های بیان وقایع داستان متفاوت از هم عمل کرده‌اند امّا در پرداختن به درون‌مایه‌های تربیتی، اخلاقی و آموزشی بسیار شباهت دارند.

محمد کلاشی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «سبک زبان داستان نویسی کامل الکیلانی در داستان کودک؛ بررسی موردی: داستان‌های «أصدقاء الربیع والفیل الأبیض» به بررسی شگرد وسبک نویسندگی کامل الکیلانی پرداخته‌اند و بیان می‌دارند که وی با بهره‌گیری از تکرار واژه‌ها، عبارت‌های کوتاه و ساده، زبانش را با فهم کودک متناسب می‌کند.

پژوهش‌هایی که تاکنون انجام شده است، آثار کامل الکیلانی و فرهاد حسن‌زاده را به‌صورت جداگانه بررسی کرده‌اند؛ اما در پژوهش حاضر، به تحلیل محتوایی تکنیک‌های طنز کودک در داستان‌های دو نویسنده با روش تطبیقی مکتب آمریکایی و بیان وجوه اشتراک و افتراق پرداخته‌ایم و از این دیدگاه، این پژوهش، نوین است.

۲. مبانی نظری پژوهش

طنز درواقع نوعی انتقاد اجتماعی است که در ورای خنده آن، مطالب بسیاری نهفته است. اگر طنز در قالب داستان برای رده سنی کودکان باشد نوعی سرگرمی و خنده است و در ورای سرگرمی و خنده، باعث میشود که کودک دربارهی یک مسأله و مطلبی در آینده، بیندیشد.

در داستانهای طنزآمیز، تکنیکهای گوناگونی وجود دارد که معانی مختلفی از آن تکنیکها برداشت میشود و این تکنیکها، مبتنیبر کاربرد زبان و محتوای آن هستند. کاربرد زبان شامل بهکاربردن تضاد، تشبیه، کنایه، ضرب المثل، و... میشود و تکنیکهای مبتنیبر محتوای زبان هم موضوعاتی مانند کوچکسازی، بزرگسازی، موقعیت،گفتار و... را شامل میشود (رک. ترکمننیا، ۱۳۹۹: ۱۴۸). این تکنیکها در آثار نویسندگان طنزپردازانی چون کامل الکیلانی (نویسندهی مصری) و فرهاد حسنزاده (نویسندهی ایرانی) وجود دارد.

۲. ۱. کامل الکیلانی

کامل الکیلانی از جمله ادیبانی است که توجه پژوهشگران تاریخ ادبیات مصر را به خود جلب کرده است. وی در دوران زندگی خویش بسیاری از اتفاقات و رویدادهای سیاسی جهان، از جمله سقوط دولت عثمانی و ماجراهای جنگ جهانی اول و دوم را درک کرده است (رک. البکری ، ۲۰۰۶: ۵۲؛ کلاشی، ۱۳۹۰: ۳۶).

موضوع داستانهای کامل الکیلانی که برای کودکان به نگارش درآمده است، حاصل تجربیات زندگی شخصی و اجتماعی او نگاه ژرف او به مسائل اخلاقی و تربیتی است. داستانهای فکاهی *العرندس* و *حذاءالطنبوری*، حکایتهای کودکانهی *بدرالبدور* و *عنقودالعنب* و همچنین داستانهای علمی *جبارالغابه* و *النحله* از جمله آثار اوست. جملههای کامل الکیلانی در داستانها، متناسب با درک و توان کودک؛ بیشتر کوتاه است و این بر ذهن مخاطب اثر میگذارد و او را در آگاهشدن یاری میکند (رک. عبدالظاهر، ۲۰۱۷: ۱۵۹) و همچنین داستانهای کامل الکیلانی در سادگی زبان، اصالت و تنوع موضوع، بینظیر است (رک. عوض، ۱۹۹۸: ۲۹۷).

۲. ۱. ۱. خلاصهی داستان حذاءالطنبوری

داستان حذاءالطنبوری[(۱)] از این قرار است که طنبوری یک کفش داشت که به مدت هفت سال پیوسته از آن استفاده میکرد و همهی جای آن را وصله کرده بود، همهی مردم آن دو را دو دوست میدیدند. روزی طنبوری به حمام رفت و بدبختی وی از آنجا شروع شد. یک کفش نو در حمام بود آن را پوشید، از کم شانسی وی، کفش پوشیده شده متعلق به قاضی و حاکم شهر بود. طنبوری بهخاطر این کار، دستگیر و جریمه شد. طنبوری که از کفشهای خود عصبانی بود، آنها را به دریا انداخت اما صیادان دوباره آنها را به وی بازگرداندند. سپس طنبوری، کفشهایش را به پشت بام انداخت و سگی آنها را برداشت و برد. در همین هنگام، کفشها بر سر شخصی افتاد و سر شخص شکست. شبی از شبها، کفشها به خواب طنبوری آمدند و از وی گلایه کردند و طنبوری در خواب به کفشها قول داد که دست از خساست خود بردارد. درنهایت، طنبوری مقابل حاکم شهر اعلام کرد که وی دیگر کاری به کفشهایش ندارد و حاکم این مطلب را به تمام سرزمینها اعلام کرد. در پایان، همانطور که طنبوری در خساست، الگو شده بود بعد از اینکه کفشها به خوابش آمد و طبق قولی که به کفشها داد، در بخشش و سخاوت، الگو و نمونه شد.

۲. ۱. ۲. خلاصه‌ی داستان العرندس

داستان العرندس، داستان زقزوق خیاط با همسرش است که روزی پیرمرد گوژپشتی به در مغازه‌ی خیاط می‌آید و خیاط آن را به خانه دعوت می‌کند. موقع خوردن شام، ماهی در دهان پیرمرد گیر می‌کند و خفه می‌شود. خیاط برای رهایی از این بلا، در تاریکی شب او را به خانه‌ی طبیب برده و رها می‌کند و و سپس پا به فرار می‌گذارد. شب‌هنگام طبیب با عرندس برخورد می‌کند و فکر می‌کند که این برخورد باعث مرگ عرندس شده است و برای رهایی از این امر، آن را به پشت بام خانه‌ی تاجر می‌گذارد و فرار می‌کند. بعد از آمدن تاجر از عروسی، وی فکر می‌کند که دزدی آمده و می‌خواهد از خانه وی دزدی کند؛ به‌همین خاطر با عصایش به او می‌زند و بعد از اندکی فکر می‌کند که وی را کشته و برای رهایی از این امر، آن را بر سر راه یک مؤذن که صبح زود به مسجد می‌رود، قرار می‌دهد. مؤذن هم که چشمش ضعیف بود با آن برخورد می‌کند و فکر می‌کند که جسد، قصد کشتن وی را دارد و به خیال خود با آن درگیر می‌شود و درنهایت، پاسبان شب به محل حادثه می‌آید و قتل عرندس به گردن مؤذن می‌افتد و وی به قصاص محکوم می‌شود. در هنگام قصاص تاجر، پزشک و درنهایت خیاط اذعان می‌کنند که آن‌ها عرندس را کشته‌اند. در پایان ماجرا، وزیر زیرکی در جمع بود که با مشت بر پشت عرندس می‌زند و ماهی از گلوی وی بیرون می‌پرد و درنهایت عرندس، زنده می‌ماند.

۲. ۲. فرهاد حسن‌زاده

فرهاد حسن‌زاده از نویسندگان طنزپرداز ادبیات کودک و نوجوان است. داستان‌های طنز وی، بیشتر برگرفته شده از واقعیت‌های جامعه با درون‌مایه‌ی اجتماعی است که در آن با دیدگاه‌های انتقادی اما ملایم به بازتاب مسائل و مشکلات اجتماعی می‌پردازد (رک. صفایی و همکاران، ۱۳۹۳ :۱۱). حسن‌زاده، نوشتن را از سال ۱۳۵۵ آغاز کرد. وی در ردیف نویسندگانی قرارگرفته که نوشتن در ژانرها و گونه‌های مختلف، مانند داستان‌های کوتاه و بلند، رمان، افسانه، فانتزی، طنز و زندگی‌نامه را برای گروه‌های سنی مختلف از کودکان تا بزرگ‌سالان تجربه کرده است. وی نوشتن را از اواسط دهه پنجاه آغاز کرد. نخستین نوشته او نمایش‌نامه منظوم با عنوان نفرین آهو (۱۳۵۵) بود که در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آبادان اجرا شد. با شروع جنگ تحمیلی، خانواده‌ی حسن‌زاده از آبادان کوچ کردند و مدت‌ها در شهرهای مختلف از جمله: اصفهان، شیراز، تهران، یزد، اندیشمک و... زندگی کردند. در تمام این سال‌ها او برای تأمین معاش خانواده در جاهای گوناگونی کار کرد. حسن‌زاده با پایان جنگ از سال ۱۳۶۸ نوشتن را از سرگرفت و این بار به‌صورت جدی وارد عرصه‌ی ادبیات کودک و نوجوان شد. در کنار همکاری با مطبوعات کودک و نوجوان (سروش نوجوان) سروش کودک، آفتاب گردان، کیهان بچه ها و...) نخستین کتاب را با ماجرای روباه و زنبور در سال ۱۳۷۰ منتشر کرد. از آن پس او به‌عنوان نویسنده‌ای حرفه‌ای، آثار مختلفی در حوزه‌های گوناگون (بیشتر کودک و نوجوان) نوشته و بیش از پنجاه کتاب منتشر کرده است که برخی از آن‌ها عبارت است از: ماجرای روباه و زنبود (۱۳۷۰ الف) ماریلّه (۱۳۷۰ ب) دفتر مهران، پرواز نقاشی، پرواز ترانه (۱۳۷۲) سمفونی حمام (۱۳۷۴) و غیره... (رک. خدابین و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۶)

۲. ۲. ۱. خلاصهی داستان دیو دیگبهسر

داستان *دیو دیگبهسر* با یک بز، چهل بره، دلاور و سمندر شروع می شود. در روند داستان بز بازیگوش سر در دیگ میکند و شبیه به یک دیو دیگبهسر میشود و زنان روستا از آن دیو ترسیده و فرار میکنند و آنگاه، بز به روستا وارد شده و همهی روستا را بههم میریزد و سپس وارد دکان مشهدی مراد خیاط میشود و بعد از آن وارد بقالی عمو سهراب شده و همچنین به مغازه آهنگری، وارد میشود و در آنجا میخها، سیخها، زنگوله و قیچی به بدنش میچسبد و بعد از آن، وارد میدان شده و درنهایت، بز با صدای نیلبک دلاور به طرف او رفته و همهچیز ختم به خیر میشود.

۲. ۲. ۲. خلاصهی داستان نوش جان آقابزه

داستان نوشجون آقابزه درواقع ماجرای بز آقا برزو و خوردن سبزهی عید توسط این بز را شرح میدهد. بز آقا برزو، وارد حیاط خانهی همسایه میشود و سبزهی عید آنها را میخورد. پسر همسایه از این کار بز شاکی میشود و برای شکایت نزد آقا برزو میرود و درنهایت زن آقا برزو، دخترش نرگس را به خانه میفرستد تا یکی از سبزههای اضافی عید خودشان را به پسر همسایه دهد و با اینکار دختر، پسر همسایه، خوشحال به خانه باز میگردد.

۳. بحث و بررسی

تکنیکهای طنز کودک در آثار این دو طنزپرداز مصری و ایرانی تلفیقی از تکنیکهای مبتنیبر محتوای زبان و تکنیکهای مبتنی کاربرد زبان است.

۳. ۱. کوچکسازی

از بارزترین شیوهها در طنز و شوخ طبعی است که فرد، حقیر شود و طنزنویس، فرد مدنظر را از لحاظ فیزیکی و روحی، کوچک جلوه دهد (رک. موسوی، ۱۳۸۸: ۲۸). از جملهی این کوچکسازیها، نشاندادن افراد خسیس است که در نظر مردم، تحقیر میگردند، منزلت اجتماعی ندارند و شخصیت و اعتبار اجتماعی خود را قربانی داشتن مال کافی میکنند. همانگونه که طنبوری، خیلی مالدوست بود و چیزی از آن را نمیبخشید، مگر اینکه واقعا مجبور میشد. تا اینکه آوازهاش در خساست پیچید و هرکس در بغداد بود او را میشناخت: «كانَ الطنبُوريُّ يُحِبُّ المالَ حُبّاً عظيماً ولايُنفقُ مِنهُ شيئاً إلّااضطَرَّ إلى ذلك اَشَدَّ الاضطرار، حتّي ذاعَ صِيتُهُ في البُخلِ وَعرَفَ أمَرَهُ كُلُّ مَنْ في بَغدادَ ...» (الکیلانی، ۱۳۹۸: ۷).

اینکه یک انسان مال اندوز و خسیس باشد و خساست او در کل بغداد پیچیده باشد را میتوان کوچک سازی محسوب کرد، چون در نظر عامهی مردم منفور میگردد و در عرف جامعه و عامهی مردم وقتی میخواهند انسانی را کوچک کنند، خصوصیت بدی مثل مالاندوزی و خساست به وی نسبت میدهند. درواقع، طنبوری را با این دو صفت، کوچک کردهاند و همچنین از مصادیق کوچکسازی، دادن صفت ناپسند به شخص است: «جَزِعَ الطيبُ (أي: اشتَدَّ حُزنُهُ) وَارتَبِكَ (اِضطَرِبَ) فَذَهَبَ إلى زَوجتِهِ، وَقَصَّ عَلَيها ماحَدَثَ لَهُ: فَاضطَرَبَتْ وَقَالَتْ لَهُ: «لا بُدَّ مِنْ إخراجِ هذِهِ الجُثّة المشئومَةِ مِن بَيْتِنا وإلّا اتُّهِمنا بِقَتلِ صاحِبِها ...» (همان: ۹).

پزشک خیلی ناراحت و مضطرب شد. پیش همسرش رفت و اتفاقی را که برایش افتاده بود، تعریف کرد. همسرش نگران شد و به او گفت: باید این جسد نحس را از منزلمان بیرون کنیم وگرنه به کشتن او متهم میشویم...

صفت نحس‌بودن «المشئُومَة» را برای جسد «الجُثّة» به کار برده است. نحس شمردن جسد نوعی تحقیر و کوچک‌سازی آن است؛ زیرا باعث دردسر و بدشگونی می‌شود و هر فردی تلاش می‌کند خودش را از آن دور کند. در بعضی مواقع، ترسیدن و ترس از حیوانات باعث اختلال و اضطراب اجتماعی و حقارت می‌شود: «توی کوچه‌های روستا هرکس بزبزک را می‌دید وحشت می‌کرد و مثل موش توی سوراخ قایم می‌شد و ...» (حسن‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۹).

انسان به‌خاطر ترس، مانند موش فرار می‌کند و از شجاعتش کم می‌شود و اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهد و خود را تحقیر می‌کند و این ناتوانی، نفسش را حقیر می‌کند و زیان می‌بیند: «آقا برزو آمد دم در، انگار خواب بود چون با چشم‌های پف‌کرده‌اش نگاهم کرد و گفت: «چیه؟ چیکار داری؟» گفتم: «شما که نمی‌توانید جلوی بزتان را بگیرید، چرا بز می‌گیرید؟» چشم‌هایش را مالید و گفت: «حالا مگه چطور شده؟ با گریه گفتم: بزت آمده سبزه‌ی عید ما را خورده، اگر من هم بیام سبزه‌ی عید شما رو بخورم خوشتان می‌آید ...» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۹).

ناتوانایی انسان در نگهداری و مواظبت، او را کوچک می‌کند و اینکه وی خود را به حیوانی مثل بز تشبیه کند، دو چندان، کوچک نموده است.

کامل الکیلانی با به‌کارگیری صفت‌هایی مانند بخل و مال‌اندوزی، مال‌دوستی در داستان‌های *حذاءالطنبوری* و *العرندس* انسان‌ها را کوچک شمرده است. در داستان *نوش جون آقابزه*، پسر همسایه در حدواندازه‌ی یک بز پایین آمده است که سبزه‌ی عید را می‌خورد و جایگاه انسان را در حدواندازه حیوان پایان آورده شده است. در داستان *دیو دیگ‌به‌سر*، حسن‌زاده انسان را به یک موش تشبیه کرده و موقعیت و منزلت انسان را هم‌سطح موش دانسته است. به‌طور کلی حسن‌زاده برای کوچک نمایی در این دو داستان از دو حیوان (بز و موش) استفاده کرده است و مقام و منزلت انسان را در حدواندازه حیوان قرار داده است و به‌خاطر تصویرسازی ذهنی سبک‌تر و فهمیدنی‌تر بودن، در جذب کودک مخاطب خود از حیوانات و صفات بارز آن‌ها استفاده کرده است. باتوجه‌به اینکه متن داستان‌های حسن‌زاده، برای کودک، ملموس‌تر و شیرین‌تر و همچنین روش بیان آن، ساده‌تر است موفقیت بیشتری در این زمینه دارد.

۳. ۲. بزرگ‌سازی

این تکنیک در مقابل کوچک‌سازی به‌کار می‌رود. اینکه نویسنده درباره‌ی یک شخص و یا شیء، اغراق کند و کلام او با نسبت‌دادن یا وصف‌نمودن از حالت نرمال و عادی خارج شود (رک. جوادی، ۱۳۸۴: ۲۳). به‌عنوان مثال اینکه عمر یک کفش را به‌صورت اغراق‌آمیز، بیش از هفت سال دانست، ارزشمندبرشمردن کفش و بزرگ‌سازی آن است، زیرا بیش از توقع، دوام یافته است: «مَازالَ یَدفعهُ الحِرصُ والبُخلُ إلی تَرقیعِ حِذائِه و...تَرَکَهُ فِي الحمّامِ دَونَ أن یُودِّعهُ بکلَمَةِ شُکْرٍ علی ما أسلَفَهُ إلیه مِنْ خِدْمةٍ خلالَ سَنَواتِ سَبعٍ مُتلاحِقةٍ ...» (الکیلانی، ۱۳۹۸: ۱۲)

همیشه طمع و خساست او را مجبور به وصله‌کردن کفش‌هایش کرد و... آن را در حمام ترک کرده بود بدون اینکه با یک تشکر به خاطر خدمتی که در طی هفت سال پیوسته به او کرده بود از او خداحافظی کرد.

ازدیگر مصادیق بزرگ‌سازی، این است که شخص را شجاع جلوه داد: «وَ بَعدَ قَلیلٍ عادَ التاجِرُ الي بَیتِه- دُکانَ قَد دُعِيَ فِي هذه اللَّیلةِ إلی حَفلَة عُرسٍ فَلَمَعَ رَجُلاً واقِفاً عَلی سَطحِ مَنْزِلِهِ فَأسرَعَ إلیهِ وَأهوَي (أي: نَزَلَ وَانقَضَّ) عَلَیهِ بِعَصاهُ الغَلیظةِ

وَقَدحَسَبهُ لِصّاً جاءَ لِيَسرِقَ مِنْ مَخزَنِهِ، فَقَالَ لَهُ غاضِباً وَ هوَ يَضرِبهُ بِعَصاهُ: «لقد كُنتُ اَحْسَبُ أنَّ الفِيرانَ وَ بَناتَ عِرسٍ هِيَ الَّتي تَسرِقُ مِن مَخْزَنِي ...» (همان: ۱۰)

بعد از مدت اندکی، بازرگان که آن شب جشن عروسی دعوت شده بود به خانه‌اش برگشت و مردی را ایستاده بر بام خانه‌اش دید، به‌سرعت طرف او رفت و با عصای کلفتش بر سر او زد و فکر کرد او دزدی است که آمده تا از انبارش دزدی کند و همان‌طور که با عصایش او را می‌زد عصبانی به او گفت: فکر می‌کردم موش‌ها و راسوها از انبارم دزدی می‌کنند...

اینکه با شجاعت، در شب به طرف مرد حرکت کرد و با عصایش به او زد نوعی جسارت و بی‌بابکی را نشان می‌دهد و او را دلیرمرد، قوی و بزرگ معرفی می‌کند. بعضی مواقع، به‌گونه‌ای اغراق‌آمیز، برای بزرگ‌سازی، تعداد اندک را در مقابل تعداد زیاد قرار می‌دهند و آن را برابر می‌دانند: «چهل بره سمندر یک طرف، آن بز هم یک طرف...» (حسن‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۱).

حسن‌زاده، یک بز را مساوی با چهل بره دانسته که این خود یک نوع بزرگ‌سازی و غلو به حساب می‌آید و همچنین اگر برای وصف شیء بی‌جان، از صفات مخصوص بشر استفاده شود و به آن جان داده شود آن شیء بی‌جان، ارزشمند و بزرگ می‌شود: «خب، آن سبزه خیلی هم قشنگ نبود، یک کمی کچل بود...» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۲۳)

کچل‌بودن صفتی است که مخصوص انسان است و برای انسان معنی می‌دهد حال با به‌کاربردن این صفت برای سبزه، به آن جان می‌بخشد و آن را تا حد انسان، بزرگ می‌کند.

هر دو نویسنده با آوردن کمیت و مقدار (هفت سال پی‌درپی و چهل بره) تکنیک بزرگ‌سازی را بیان می‌کنند و گویا هر دو در نسبت‌دادن صفت، مبالغه می‌کنند، اما تفاوت آن دو در تصویرسازی این تکنیک و شیوه‌ی بیان است است که حسن‌زاده، بزرگ‌سازی را با صنعت تشخیص (جان‌بخشی) به تصویر می‌کشد و شیوه‌ی بیان او برای مخاطب خود که کودک است، جذاب‌تر می‌شود.

۳. ۳. تشبیه

«تشبیه میان امور نامناسب، اینکه شباهت بین مشبه و مشبه‌به نامتعارف باشد وحالت‌ها بین ارکان تشبیه از نوعی نیست که مخاطب در نظر دارد و همین عدم تناسب و تشابه باعث طنز و خنده می‌شود» (حسام‌پور، و همکاران، ۱۳۹۰: ۷۸). به مانند تشبیه یک شیء بی‌جان به انسان که تشبیهی نامناسب اما خنده‌آور است، همان‌طور که طنبوری در خواب، کفش‌های عصبانی‌اش را دید که به شکل انسانی مقابلش نمایان شده بود، با او صحبت می‌کرد؛ همان‌گونه که یک دوست با دوستش صحبت می‌کند: «رَأى في مَنامِهِ حِذاءَه البَغيضَ وقد تَمَثَّل أمامَهُ في صُورةِ انسانٍ يُحَدِّثُهُ كَما يُحَدِّثُ الصَّاحِبُ صَاحِبَهُ» (الکیلانی، ۱۳۹۸: ۲۳)

تشبیه کفش به شکل انسان، تشبیه نامناسب و خنده‌دار است و صحبت‌کردن با آن به گمان یک انسان، داستان را جذاب‌تر می‌کند. همان‌گونه که اگر عضوی از بدن انسان به‌صورت نامتعارف به عضوی از حیوان تشبیه شود تشبیه

نامناسب است و در تصویرسازی، طنزگونه و خنده‌آور است: «في ذاتِ يومٍ زَقزُوقُ الخَيَّاطُ جالِساً فی دُكَّانِه يَخِيطُ بَعضَ الثِّيابِ فَمَرَّ بِهِ رَجُلٌ أحْدَبُ أي : فِي ظَهرِهِ جُزءٌ خارِجٍ كَسَنامِ الجَمَلِ» (همان: ۵)

روزی زقزوق خیاط که لباس می‌دوخت، در مغازه‌اش نشسته بود؛ مردی گوژپشت از آنجا می‌گذشت. گوژپشت کسی است که در پشتش یک شیء خارجی مثل کوهان شتر باشد.

تشبیه شدت گوژپشتی شخص به برآمدگی کوهان شتر که نوعی تشبیه نامتعارف، نامناسب و طنزآمیز و خنده‌دار است و همچنین اگر در کمیت تشبیه مبالغه شود و به امور حسی و لمس‌شدنی تشبیه شود: «تا بود و نبود از دیو شاخ‌به‌سر و دیو کله‌گنده و دیوهای جورواجور می‌ترسیدند. اسم دیو که می‌آمد مثل برگ درخت می‌لرزیدند...» (حسن‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۰).

تشبیه شدت لرزش بدن به خاطر ترس به لرزش برگ درخت هنگام باد، نوعی تصویرسازی ذهنی است که معنی آن درک‌پذیر و به فهم نزدیک‌تر کردن است. گاهی تشبیه نامتعارف اما محبوب کودک، رخ می‌دهد: «سیر، سماق، سنجد، سمنو، سکه و از همه مهم‌تر، سبزه بود که با کمک خانم معلم‌مان سبز کرده بودیم، چه سبزه‌ای چه سبزه‌ای، عینهو زمین چمن فوتبال...» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۳).

تشبیه سبزه در سفره عید به زمین چمن فوتبال از لحاظ کیفیت یا مقدار که تشبیه نامناسبی است چرا سبزه‌ی زمین چمن فوتبال مثل سبزه‌ی سفره عید با کیفیت نیست. اما باتوجه‌به اینکه کودک به بازی علاقه‌مند است و می‌خواهد جذابیت بیشتری داشته باشد، از لفظ زمین چمن فوتبال استفاده کرده است.

در داستان‌های کامل الکیلانی، کودک، کاریکاتوری در ذهن خود ترسیم می‌کند و باعث طنز خنده‌آور می‌شود و در داستان‌های حسن‌زاده این تصویرسازی کاریکاتوری وجود ندارد هرچند که هر یک از دو نویسنده در همانندسازی، مبالغه نموده‌اند، اما ساختار همانندسازی الکیلانی، کامل‌تر است.

۳. ۴. طنز موقعیت

طنز موقعیت، زمانی اتفاق می‌افتد که رویداد پیش‌بینی‌نشده باعث طنز و خنده شود (رک. شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۳۷). برای مثال کار اشتباه را بر دوش یک شیء بی‌جان مانند کفش گذاشتن، و سرزنش و شکایت‌کردن از آن، این فرصت و موقعیت را فراهم می‌کند که طنز خنده‌آور ایجاد شود و دردهای فرد تسکین یابد: «ثُمَّ التَفِت الطّنبُوريُّ إلى حِذائِهِ وقال: يا مَصدرَ الأحزان والبَلاءِ وجالِبَ المِحنَةِ والشَّقاءِ، وسَالِبَ الرّاحةِ والهَناءِ ومُبَدِلَ البأساءِ بالنِّعَماءِ قُبِّحتَ في النِّعالِ- مِن حِذاءٍ فاشفَقَ عليه القاضِي وَرثَى لِحالِه اقرَّهُ على ما طَلَبَ...» (الکیلانی، ۱۳۹۸: ۲۱ – ۲۲)

سپس طنبوری به کفش‌هایش رو کرد و گفت: ای منبع غم‌ها و بدبختی‌ها، ای آورنده رنج‌ها و بدبختی‌ها، غارتگر آرامش و شادی‌ها و تبدیل‌کننده نعمت و آسایش به بدبختی‌ها، از همه‌ی کفش‌ها زشت‌تر، قاضی دلش به حال او سوخت و بر او ترحم کرد و با هر آنچه از وی خواسته بود موافقت کرد.

موقعیت‌طلبی و فرصت‌طلبی با نشان‌دادن کفش پاره‌پاره و بی‌ریخت خود که علت بدبختی و فلاکت را از آن می‌داند، باعث خنده قاضی می‌شود و در حق او دلسوزی و شفقت می‌کند که به‌نوعی، شیوه‌ی بیان آن باعث خندیدن

میشود و جذابیت دارد و اینکه اگر فرد رفتاری عجیب انجام دهد باعث ایجاد صحنهای جذاب برای مخاطب شود:«وَكانَ العَرَندَسُ يَقُصُّ عَلَيهِما في أثناءِالأَكلِ قِصَصاً فُكاهِيَّةً مُشَوِّقَةً (أَي: يَشتاقُ إليها مَنْ يَسمَعُها) وَيأكُلُ في شَرَةٍ عَجِيبٍ أعني: يُقبِلُ على الطَّعامِ وَيَلتَهِمُهُ بِكَثرَةٍ يَتَعَجَّبُ مِنها مَن يَراها، وَكانَ يَقذِفُ بِالسَّمَكِ في جَوفِهِ...» (همان: ۶– ۷)

عرندس در حین غذاخوردن، داستانهای شگفتانگیز طنزآمیز و شادیآور را برای آنها تعریف میکرد و با حرص و ولع غذا میخورد و درحالیکه حرف میزد ماهی را به دهانش میانداخت. حرص و ولع، ترس را از یاد او برده بود و ماهی کوچکی در گلویش گیر کرد.

فردی که داستان شگفتانگیزی تعریف میکند خود، دچار شگفتی میشود و حرص و ولع او باعث خفهشدن و ترسیم صحنهی خندهآوری میشود و همچنین جلب توجه دیگران را بهدنبال دارد: «بزبزک آنقدر خودش را به در و دیوار کوبید تا بالاخره از بقالی بیرون آمد، از همهجایش عسل میچکید، صدای رفتوآمد و دادوهوار مردم را که میشنید، بیشتر میترسید و جفتک میانداخت. یک مرتبه دنگ...» (حسنزاده، ۱۳۸۸: ۳۵).

ترسیم صحنه و موقعیتی که بزبزک وارد بقالی میشود و برای بیرونآمدن به هر طریقی تلاش میکند، شیشه های عسل را میشکند، بر او میریزد و از او چکه میکند و افسارگسیخته شده و جفتک پرانی میکند باعث خنده میشود. گاهی در بعضی موقعیتها، صحنهای خلاق و جذاب ایجاد میشود که آمیختهای از رفتار جدی و شوخی است: «ولی از این بیخیالی و کم محلیاش ناراحت نشدم، یعنی ناراحت نشدم ولی داشتم به انتقام فکر میکردم. انتقام، چی میشد اگر بابا یک گاو میخرید و ول می کرد توی کوچه یا یک گرگ پیدا میشود و بزش را میخورد...» (حسنزاده، ۱۳۹۵: ۱۶)

نویسنده برای دلخوری و ناراحتی، صحنهی انتقامگیری مرکب از جدی و شوخی را ترسیم میکند که باعث خنده میشود.

هر دو نویسنده، طنز خندهآور را با ترسیم صحنههایی خلق میکنند که ابتدایش خنده و پایانش، دلسوزی و ناراحتی است؛ اما تفاوت در این است که ترسیم موقعیت در داستانهای حسنزاده با آوردن حیوانات و صحنهسازی آنها برای کودک فهمیدنیتر و جذابتر است.

۳. ۵. طنز گفتاری

زمانی که زبان شخصیتهای داستان و حتی راوی، طنزآمیز باشد بهگونهای که در بیان توصیفها، احوال و رفتارها از واژگان طنزآمیز استفاده شود (خدابین و همکاران، ۱۳۹۴: ۶۱). اینگونه شیوهی بیان باعث شگفتی و ایجاد صحنهای جذاب میشود: «يا مَصدرَ الأحزان والبَلاءِ وجالِبَ المِحنَةِ والشَّقاءِ، وسَالِبَ الرّاحةِ والهَناءِ ومُبَدِلَ البأساءِ بالنِّعَماءِ قُبِّحتَ في النِّعالِ مِن حِذاءِ...» (الکیلانی، ۱۳۹۸: ۲۱–۲۲).

ای منبع غمها و بدبختیها، ای آورنده رنجها و بدبختیها، غارتگر آرامش و شادیها، و تبدیل کننده نعمت و آسایش به بدبختیها، از همهی کفشها زشتتر.

شیوه‌ی بیان و ترسیم صحنه‌ای جذاب باعث می‌شود که مخاطب را به خود جلب کند؛ همان‌طور که در داستان العرندس آمده است: «فَقالَ لَهُ غاضِباً وَهوَ يَضرِبُهُ بعَصاه: لَقَد كُنتُ أحسَبُ أنَّ الفِيرانَ وَبَناتِ عِرسٍ هِيَ التي تَسرِقُ مِنْ مَخْزَني، فَاذا الَّذِي يَتَسَلَّلُ إليه فِي خُفيَةٍ (أَي: يَحْضُرُ دُونَ أَن يَراهُ أَحَدٌ كُلَّ لَيلَةٍ...» (همان: ۱۰)

درحالیکه با عصایش او را می‌زد با عصبانیت به او گفت: فکر می‌کردم موش‌ها و راسوها از انبارم دزدی می‌کنند، حالا فهمیدم. اما کسی که هر شب پنهانی می‌آید بدون اینکه کسی او را ببیند...

نویسنده بین تاجر و عرندس، گفتگویی طنزآمیز می‌آورد و علت دزدیده‌شدن از انبار را به او نسبت می‌دهد که طرز گفت‌وگوی او همراه با سرزنش و جذب مخاطب است. بعضی مواقع، گفتار با تغییردادن موقعیت واژگان یعنی مقدم و مؤخرآوردن آن باعث طنز می‌شود: «یکی بود، شاید هم یکی نبود: روی زمین خدا، در کنار یک تپه سر سبز یک روستا بود، راستش را بخواهید...» (حسن‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۰)

مقدم و مؤخر آوردن واژگان در ضرب‌المثل «یکی بود، یکی نبود» یکی از جنبه‌های طنز گفتاری است و همچنین به‌کاربردن اصطلاحات عامیانه، باعث طنز می‌شود: «کوزه کوچولوی که دور تا دورش سبز بود سبز و خنک یک روبان قرمز هم دور گردنش بسته بود، بدو و بدو رفتم توی حیاط و مامان را صدا زدم...» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۲۳)

استفاده از اصطلاح عامیانه مانند بدو و بدو نه‌تنها طنزآمیز است بلکه زبان نویسنده را بسیار ساده می‌کند، به‌گونه‌ای که مخاطب را جذب می‌کند؛ به‌ویژه، مخاطبی مانند کودک که اصطلاحات علمی و جایگزینی را هنوز فرا نگرفته است.

کامل الکیلانی در داستان‌های خود با نسبت‌دادن صفت‌ها، طنز گفتاری ایجاد نموده است اینکه به کفش، صفت‌هایی فلاکت‌آمیزی نسبت داده است یا نسبت دزدی که از صفت‌های بارز جانوران موذی به‌ویژه موش است، اما حسن‌زاده با تغییر و اضافه‌کردن عبارت‌هایی مانند «یکی بود، شاید یکی بود» یا به‌کاربردن اصطلاحات عامیانه مثل «بدو بدو»، طنز گفتاری ایجاد کرده است. هر دو نویسنده، طنز گفتاری ایجاد کرده‌اند؛ یکی با وصف‌کردن و دیگری با تغییر واژگان و بهره‌گیری از اصطلاحات عامیانه.

۳. ۶. تکرار

تکنیک تکرار، فرایندی است که در آن آرایش یک رخداد در مکان مشخص با اوضاع و احوال جدید با همان مکان و شخصیت دیگر در اوضاع و احوال یکسان، تکرار می‌شود (رک. برگسون، ۱۳۷۹: ۸۷). تکرار واژگان، نقش یاری‌رسان دارد (رک. حسام‌پور و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۵)؛ همان‌طور که در داستان حذاءالطنبوری آمده است: «ثُمَّ دَخَلَ الطُّنبُوري الحَمَّامَ وبَقِيَ فيهِ زَمناً طويلاً. ولّما خَرجَ مِنَ الحَمَّام إلى حُجرةِ الملابِسِ، ارتَدَى ثِيابَهُ. وَحانَت مِنهُ التفاتهُ فَراى حِذاءً جديداً الى جانبِ حِذائِهِا القَديمِ...» (الکیلانی، ۱۳۹۸: ۱۱).

طنبوری وارد حمام شد و مدتی در آنجا ماند زمانی‌که از حمام به رختکن رفت لباس‌هایش را پوشید و متوجه کفش‌های جدیدی کنار کفش‌های قدیمی‌اش شد.

واژه‌ی «حمام» و «حذاء» تکرار شده است. نویسنده با تکرار این واژگان در داستان، در جهت‌دهی به اندیشه‌ی مخاطب می‌کوشد. واژگانی که توصیف طنزآمیزی در داستان دارد را بیان می‌کند، به‌طوری‌که باعث جلب توجه مخاطب خود می‌شود؛ همان‌طور که شخصیت اول داستان که شخصیت فکاهی دارد، تکرار می‌شود: «وَذَهَبَ إِلى بَيْتِهِ مَعَ

العَرَندسِ وَظَلَّ العَرَندَسُ يُطربُهُم بِغِنائِهِ حَتَّى جاءَ وَقتَ العَشاءِ، جَلَسَ زَقزُوقٌ وَزَوجَتُهُ والعَرَندَسُ عَلَى المائدةِ يَتَعَشَّونَ ...» (همان: ۶)

با عرندس به خانهاش رفت، عرندس با آواز آنها را به وجد میآورد تا اینکه موقع شام، زقزوق و همسرش و عرندس سر سفره نشستند تا شام بخورند.

واژهی عرندس چندین بار تکرار شده است و نویسنده سعی کرده است فردی را که عملکرد طنزگونهای داشته است و خودش شخصیت اول داستان و فکاهی است، تکرار کند تا مخاطب خود را بیشتر جلب کند؛ همانگونه که اگر واژگانی تکرار شوند که مردم در زندگیشان بیشتر با آن سرکار دارند بهویژه نام مکانها و باورها: «روی زمین خدا، در کنار یک تپه، یک روستا بود، راستش رو بخواهید مردم این روستا خیلی ساده بودند، خیلی هم ترسو، تا بود و نبود از دیو شاخبهسر و دیو کلهگنده و دیوهای جور واجور میترسیدند...» (حسنزاده، ۱۳۸۸: ۱۰)

واژهی روستا، مکانی که مردمانش، رفتار طنزگونه داشتهاند و واژهی دیو، حیوانی که مردم از سادگی به آن باور داشتند و نوعی اعتقاد طنزگونه است، تکرار شده است. گاهی واژگان تکراری، صفات هستند و باعث میشوند مفاهیم واندیشهها کاملتر، انتقال داده شوند: «لطفاً به داستان من نخندید، میخواستم یک داستان خندهدار برایشان بگویم، شاید هم خندهدار نباشد، بهتر است پر حرفی نکنم و بریم سر اصل مطلب، اصل مطلب چی بود...» (حسنزاده، ۱۳۹۵: ۳).

صفت خندیدن در این داستان تکرار شده است و تأکید بر آن دارد که لفظ خنده بر ذهن تأثیر بگذارد و همچنین تکرار این مطلب که میخواهد با این ترکیب، ذهن را به جملهای سوق دهد که طنزآمیز و خندهدار است.

کامل الکیلانی و فرهاد حسنزاده در موقعیتهای مختلف، واژگانی را در داستانهای خود تکرار کردهاند که بهصورت دقیق و آگاهانه میخواهند بر درونمایهی طنزآمیز خود تکیه کنند و آن را برجسته نمایند تا به هدف مشخص خود برسند و بتوانند به مخاطب خود خوب بفهمانند؛ هرچند که در نوع گزینش واژگان تکراری، متفاوت بودهاند و باتوجهبه محیط و جامعه خود، واژگانی که طنز از آن برمیخیزد را انتخاب کردهاند.

۳. ۷. تضاد

تضاد از تکنیکهای ساده طنز است که به معنی تقابل دو چیز است و همچنین واژگان متضاد را در کنار یکدیگر قرار میدهد (رک. همایی، ۱۳۸۳: ۲۷۳). استفاده از واژگان متضاد و چگونگی چینش آنان برخلاف روش مرسوم، باعث طنز میشود: «وَرَای الطُّنبُوريُّ أنَّ كُلَّ ما ادَّخَرَهُ في حَياتِهِ مِنَ المالِ قَد نَفِدَ وأنَّهُ أَصبَحَ فَقِيراً بَعدَالغنَى...» (الکیلانی، ۱۳۹۸: ۲۱).

طنبوری دید هر چه پول در زندگیش جمع کرده، تمام شده است او بعد از بینیازی، فقیر شده است. دو کلمهی «الفقیر» و «الغنی» در تضاد هستند و نویسنده با مطایبه، تضاد را آورده است. فقیرشدن بعد از ثروتمندی امری برعکس است، ابتدا فرد ثروتمند است و بعد فقیر میشود. این هنجارشکنی، طنزآمیز است و مخاطب را به خود جلب میکند و گاهی واژگان متضاد براساس موقعیت داستان به کار برده میشوند: «فَسَالَهُ القاضِي عَن حَقِيقَةِ الأَمرِ، فَأَخبَرَهُ بِقِصَّتِهِ مَعَ العَرَندَسِ مِنْ أَوَّلِها إِلَى آخِرِها ...» (همان: ۱۳)

قاضی ماجرا را از او پرسید و او ماجرایش را با عرندس از اول تا آخر به او گفت. دو کلمه‌ی « اول‌ها» و « آخرها» در تضاد با یکدیگر هستند که نویسنده این تضادها را در موقعیت یا واقعیت فضای داستان آورده است. در داستان‌های فارسی گاهی برای برای جلب توجه مخاطب، نقیضه‌نویسی، مرسوم است همان‌طور که در داستان *دیو دیگ‌به‌سر* از فرهاد حسن‌زاده آمده است: «یکی بود، شاید هم یکی نبود...» (حسن‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۰).

بود و نبود در تضاد با یکدیگرند که نوعی نقیضه‌نویسی است که فرهاد حسن‌زاده در داستان آورده است. گاهی تضادگویی به تناقض‌گویی یعنی جمع دو ضد می‌انجامد: «اصل مطلب چی بود؟ آها. داستان خنده‌دار من، ولی داستان من که خنده‌دار نیست اصلاً خودتان بخوانید و بگوئید هست یا نیست...» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۳) خنده‌داربودن و خنده‌دارنبودن و همچنین هست و نیست از نظر معنایی در تضاد هستند که نویسنده، قصد رسیدن نیت خود را دارد.

کامل الکیلانی و فرهاد حسن‌زاده با معمول‌ترین شیوه (تضاد)، طنز آورده‌اند و با کنارهم‌چیدن دو عنصر متضاد، قصد خود را بیان کرده‌اند در دو داستان حسن‌زاده، تضاد به تناقض کشیده شده است؛ یعنی دو ضد با هم جمع شده‌اند، مانند هست‌ونیست و بودونبود که نوعی مطایبه طنزآمیز و از جلوه‌های توانمندی در طنز است که اندیشه‌ی مخاطب را به چالش می‌کشد وچه‌بسا باعث دوباره‌خوانی می‌شود.

۳. ۸. ضرب‌المثل

از روش‌های متداول طنزپردازان، به‌کارگیری زبان و فرهنگ عامیانه یعنی مثل است که بتوانند به‌واسطه‌ی آن حقایق مدّنظر جامعه را انتشار دهند و به‌خاطر به‌کارگیری زبان عامیانه، فاصله‌ی زبانی خود را با مردم کم می‌کنند، به‌گونه‌ای که با حس صمیمیت و نزدیکی بتوانند با آن‌ها ارتباط برقرار کنند (آقایان، ۱۳۹۳: ۴۳). همان‌طور که کامل الکیلانی برای تقویت ارتباط با دیگران از مثل‌هایی بهره می‌جوید که ریشه در فرهنگ عامیانه دارد: «هکذا فَلْیَکُن الوفاءُ والمرَوّءةُ، فَأنَّ خَیْرَ البِرِ عَاجِلُهُ ...» (الکیلانی، ۱۳۹۸: ۱۲).

باوفایی و جوانمردی این‌گونه است. بهترین خوبی آن است که فوری باشد: [۲] «بهترین خوبی آن است که فوری باشد» نوعی مثل است که بر زبان مردم جاری می‌شود. کامل الکیلانی از آن در داستان استفاده کرده است که بتواند مخاطب خود را به‌سادگی، جذب کند؛ همان‌طور که حسن‌زاده هم از این تکنیک (ضرب‌المثل عامیانه) در داستان دیو دیگ‌به‌سر، بهره جسته است: «بزبزک که خبر نداشت، زن‌ها به‌خاطر او پابه‌فرار گذاشته‌اند، خودش هم از ترس شروع کرد به دویدن. حالا ندو کی بدو ...» (حسن‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۹).

«حالا ندو کی بدو» مثل عامیانه است که حسن‌زاده در داستان خود به کار برده است و همچنین با تصویرسازی از این تکنیک، گاهی صحنه‌ای خنده‌آور ایجاد می‌کند که مخاطب خود را ترغیب به مطالعه ادامه داستان نماید: «آقا برزو آمد دم در، انگار خواب بود چون با چشم‌های پف کرده‌اش نگاهم کرد ...» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۹)

گاهی نویسنده برای اینکه بتواند حقایق جامعه خود را بیان نماید از مثلی استفاده می‌کند که باعث جلب توجه مردم بشود: «تَمَهَّل أیُّها الرَّجُل! فَإنَّ هذا الْمُؤَذِّنَ لَمْ یَقتُل أحَداً، بَل أنا وَحدِي القاتِل، فلا تأَخُذُوا البَرِيءَ بِذَنبِ المسِي ...» (همان: ۱۳)

ای مرد صبر کن این مؤذن کسی را نکشته است! بلکه من خودم، قاتل او هستم، بیگناه را به گناه توهینآمیز نگیرید. «بیگناه را به گناه توهینآمیز نگیرید» مثل است که در میان مردم رواج دارد. نویسنده میخواهد به شیوهای طنزآمیز، جامعهی اطراف خود یعنی جامعهی مصری را به مخاطب بشناساند.

حسنزاده با شیوه و زبانی ساده، روان و کودکانه از مثلها برای بیان واقعیتهای پیرامون، استفاده میکند و بهنوعی، هدف او از استفاده این شیوه، پویانمایی است تا بتواند بر گروه سنی کودک خود تأثیر بگذارد؛ اما شیوه و زبان کامل الکیلانی در بهرهگیری از ضربالمثلها، پیچیدهتر است و برای ردهی سنی کودک مناسب نیست؛ بلکه بزرگسالان میتوانند آن را درک کنند. کامل الکیلانی دو مثل (فَانَّ خَيْرَ البرِّ عاجلَهُ) و (فلا ناخذوا البَرِيءَ بذِنبِ المسِي) را آورده است که بین بیشتر فرهنگها با وجود تفاوتهای زبانی، گسترش دارد و بیشتر به جنبهی تعلیمی، تربیتی و اخلاقی آن توجه شده است. هر دو نویسنده در داستانهای خود مثل آوردهاند و تفاوت آنها در رویکرد و جهتدهی آنهاست و باید این نکته رو در نظر داشت که داستانهای حسنزاده بیشتر به طنز خندهآور، نزدیک است.

۳. ۹. کنایه

گاهی بهدلیل شرایط حاکم بر جامعه، طنزپرداز نمیتواند هر مطلبی را بیان کند؛ به همین دلیل از تکنیک کنایه بهصورت پوشیده برای بیان مقصود، استفاده میکند (رک. حسامپور و همکاران: ۱۳۹۰، ۸۴). به مانند آنچه در داستان الطنبوری آمده است: «مَازالَ يَدفعهُ الحِرصُ والبُخلُ إلى تَرقيعِ حِذائِه حَتّى أصبَحَ الحِذاء- بَعدَ سنواتٍ سَبع- وَكأنَّه أحذيةٌ كَثيرةٌ، لاحِذاء واحد لِطولِ ما أثقلَهُ به صاحبُه مِن التّرقيع: رُقعَةٌ بَعدَ رُقعَةٍ...» (الکیلانی، ۱۳۹۸: ۱۲)

همیشه طمع و خساست، او را مجبور به وصلهکردن کفشهایش میکرد تا اینکه بعد از هفت سال، گویی آن کفش، کفشهای بسیار شده بود، نه یک کفش؛ به خاطر زیادی وصلههایی که صاحبش به آن تحمیل کرده بود، وصله بعد از وصله...

عبارت «أصبَحَ الحِذاء- بَعدَ سنواتٍ سَبع- وَكأنَّه أحذيةٌ كَثيرةٌ»، کنایه از پارگی بسیار کفش و بیارزشبودن آن است؛ گویا در انظار عموم، کفشی که بهخاطر استفاده زیاد و مندرسبودن، تکههای آن وصله شده، باز هم، بیریختی، پارگی و بیارزشبودن آن نمایان است و تجسم این صحنه، طنزآمیز و خندهدار است و همچنین نویسنده به دلیل شرایط حاکم برای جامعه و جذب مخاطب نمیتواند بهصراحت اصطلاحاتی بیاورد که در نگاه مردم ناپسند است؛ بلکه از اصطلاحات کنایی استفاده میکند: «فَخُيِّلَ إلَيهِ أنَّ لِصّاً يُرِيُد أَن يَقتِلَكَ بِه، فَانهالَ عَلَيهِ ضَرباً ولَكماً وَصاحَ يَستَغِيثُ بِالنَّاسِ وَالشُّرطَة...» (همان: ۱۱). خیال کرد او دزدی است که میخواهد او را بکشد، به شدت او را به مشت و لگد گرفت و فریاد زد و از مردم و پلیس درخواست کمک کرد.

در عبارت «فَانهالَ عَلَيهِ ضَرباً ولَكماً» او را به مشت و لگد گرفت، کنایه از کتکزدن است که به دلیل ناپسندبودن، نویسنده از بیان صریح آن خودداری کرده است. گاهی نویسنده از اصطلاحات کنایهآمیز عامیانه استفاده میکند که باعث جلب توجه بیشتر مخاطب بشود: «صدایش که توی دیگ میپیچید، عجیب و ترسناک میشود، یکی از زنها که

در آن نزدیکی بود، محکم پشت دستش کوبید و گفت: خدا مرگم بده! دیو... دیو کله سیاه اومده و پا گذاشت به فرار...» (حسن‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۶)

پشت دستش کوبید، کنایه‌ی عامیانه از تعجب‌کردن است که به‌سادگی می‌توان آن را در ذهن ترسیم کرد و همچنین نویسنده با بهره‌گیری از اصطلاحات کنایی جذاب، مخاطب خود را به ادامه داستان ترغیب می‌کند: «من خیلی ناراحت شدم، شما بودید ناراحت نمی‌شدید، دویدم دنبالش که بگیرمش اما او که خیلی تیزوبز بود فرار کرد، من بدو، بز بدو! آخرش هم دستم بهش نرسید» (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۶).

«تیزوبز بودن» کنایه از سریع و زرنگ بودن است. «دستم بهش نرسید» کنایه از فرارکردن است. حسن‌زاده با استفاده از واژگانی ساده و متداول توانسته است معنا را به مخاطب در رده‌ی سنی کودکان برساند.

کامل الکیلانی و فرهاد حسن‌زاده هر دو در داستان‌های خویش از اصطلاحات کنایه‌آمیز و از کنایه‌های رایج، استفاده کرده‌اند که برای اقناع‌نمودن ذهن با زبانی ساده و دور از پیچیدگی بوده و رویکرد تربیتی، اخلاقی و تعلیمی داشته است. تفاوت آن دو در این است که اصطلاحات کنایه‌آمیز فرهاد حسن‌زاده نسبت‌به کامل الکیلانی برای رده‌های سنی کودکان، ساده‌تر و طنزآمیزتر بوده است و این هم به این دلیل است که زبان مادری خود را نیک می‌داند.

۴. نتیجه‌گیری

تکنیک‌های طنز در داستان‌های کامل الکیلانی و فرهاد حسن‌زاده، دلیلی بر تسلط این دو نویسنده به شیوه‌های خلق طنز و طنزپردازی است. توجه دقیق هریک به گزینش تکنیک‌ها، با درنظرگرفتن سلیقه‌ها و رده‌های گوناگون سنی کودک، نمود بارز و مشترکی در داستان‌های هر دو دارد که باعث سادگی و نبود تکلف در داستان‌ها شده است. هر چند که تفاوت‌هایی در لحن و زبان هر یک وجود دارد و در بعضی مواقع، ویژگی‌های سنی در داستان‌های کامل الکیلانی، نادیده گرفته شده است، اما نوع بیان و زبان در داستان‌های فرهاد حسن‌زاده، کودکانه‌تر بوده و بیشتر باعث هیجان و طنز خنده‌آور شده است.

تکنیک‌های طنز مشترک در دو داستان هر یک، تلفیقی از کاربرد زبانی و محتوای زبانی و شامل کوچک‌سازی، بزرگ‌سازی، طنز موقعیت، طنز گفتاری، تشبیه، تکرار، تضاد، ضرب‌المثل و کنایه می‌شود که هر یک با درنظرگرفتن سلیقه، محیط و جامعه خود، به آن‌ها پرداخته‌اند.

کامل الکیلانی و فرهاد حسن‌زاده در داستان‌های خود، از یک طرف با تصویرسازی ذهنی، منزلت انسان را با تشبیه به حیوان، کوچک نموده‌اند که در داستان‌های حسن‌زاده، با زبانی ساده‌تر و ملموس‌تر بیان شده است و از طرف دیگر در بزرگ‌سازی، مبالغه کرده‌اند؛ هرچند که در داستان‌های فرهاد حسن‌زاده برای اقناع و جذب کودک از صنعت تشخیص (جان بخشی) بهره برده است.

هر یک با همانندسازی، سعی در خنده‌دارنمودن داستان و جذب کودک کرده‌اند و تفاوت آن‌ها در کیفیت و کمیت تشبیه است.

دو نویسنده با آوردن طنز گفتاری و نسبتدادن صفتهایی به شخصیتهای داستان، موقعیت خندهآور خلق کردهاند اما در گزینش واژگان و نوع بیان، متأثر از جامعه و محیط پیرامون خود بودهاند که بتوانند بهتر مخاطب خود را جذب کنند.

دو طنزپرداز عربی و فارسی، کامل الکیلانی و فرهاد حسنزاده سعی کردهاند با تکرار واژگان و استفاده از معمولترین شیوهی طنزپردازی (تضاد)، نکات طنزآمیز خندهدار را برجسته کرده و قصد خود را بیان کنند؛ هرچند که واژگان تکراری حسنزاده با دایرهی واژگانی کودکانه همخوانی بیشتری دارد و از فن پارادوکس و تناقضگویی بیشتر استفاده کرده است که ذهن کودک را درگیر کند.

مثل و کنایه در داستانهای دو نویسنده، نمود بارزی دارد که از طریق آنها، هدف نهایی خود از پرداختن به چنین داستانهایی را جنبهی تعلیمی، تربیتی، سرگرمی میدانند هرچند که تفاوت در نوع متداول و جهتدهی آنها با درنظرگرفتن بافت فرهنگی جامعه مصری و ایرانی است.

یادداشتها

(۱). *حذاءالطنبوری* داستانی مشابه داستان فیلم «کفش های میرزا نوروز» به نویسندگی داریوش فرهنگ و کارگردانی محمد متوسلانی دارد. داستان به این قرار است که میرزا نوروز عطاری است که کفشهای کهنه و وصله کرده دارد و حاضر نیست آن را دور بیندازد و این امر باعث میشود که خانواده و مردم او را مسخره کنند تا اینکه درنهایت راضی میشود که کفش نو بخرد، اما هرجا که کفشش را میاندازد برایش دردسر میشود (رک. تسلیمی، ۱۳۸۸: ۱–۵۰). با مقایسهی این داستان با *حذاءالطنبوری* متوجه شباهتهایی بین دو داستان عربی و فارسی میشویم اما برای اینکه داستان *کفشهای میرزا نوروز* از *حذاءالطنبوری* تأثیر پذیرفته باشد، مستنداتی وجود ندارد.

(۲). معادل فارسی آن: در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست.

منابع

اصلانی، محمدرضا. (۱۳۸۵). *فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز*. تهران: کاروان.

آقایان، مریم. (۱۳۹۳). *بررسی تکنیکهای طنز در آثار فرهاد حسنزاده*. پایاننامهی کارشناسی ارشد دانشگاه هرمزگان.

برگسون، هانری لوئی. (۱۳۷۹). *خنده*. ترجمهی عباس میرباقری، تهران: شباویز.

البکری، طارق. (۲۰۰۶). «کامل‌الکیلانی رائدا لأدب الطفل العربی». *دراسة فی‌اللغه و المنهج و الأسلوب*، لبنان: دار ّالرقی.

ترکمننیا، نعیمه و حسین عباسزاده. (۱۳۹۹). «بررسی تکنیکهای طنز در رمان آبنبات هلدار». *ادبیات دفاع مقدس*، سال ۴، شمارهی۷، صص ۱۴۳– ۱۶۰. Doi:1001.1.26453800.1399.4.7.10.5

تسلیمی، سوسن. (۱۳۸۸). *کفشهای میرزانوروز*. تهران: آفتاب.

جوادی، حسن. (۱۳۸۴). *تاریخ طنز در ادبیات فارسی*. تهران: کاروان.

حسام‌پور، سعید و همکاران. (۱۳۹۰). «بررسی تکنیک‌های طنز در آثار هوشنگ مرادی‌کرمانی». *مطالعات ادبیات کودک*، سال ۲، شماره‌ی ۳، صص ۶۱–۹۰. https://doi.org/10.22099/jcls.2012.444

حسن‌زاده، فرهاد. (۱۳۸۸). *دیو دیگ‌به‌سر*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

ـــــــــــ (۱۳۹۵). *نوش جون آقابزه*. تصویرگر برمک عالی‌خانی، تهران: دانش نگار.

خاتمیان، یعقوب. (۱۳۹۴). *بررسی عناصر داستانی در ادبیات کودک و نوجوان، کامل الکیلانی*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه یزد.

حمزه‌نژاد، زهرا. (۱۳۹۴). *بررسی تطبیقی مولفه‌های ادبیات کودک در داستان‌های کامل الکیلانی و مهدی آذر یزدی*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه زابل.

خدابین، مریم و همکاران. (۱۳۹۵). «طنز و شیوه‌های طنزپردازی در داستان‌های کودک و نوجوان حسن‌زاده». *مطالعات ادبیات کودک*، سال ۷، شماره‌ی ۲، صص ۵۳–۷۳. Doi:20.1001.1.20088647.1395.7.2.3.6

زارعی جلال‌آبادی، بتول. (۱۳۹۳). *شیوه های طنزپردازی در آثار هوشنگ مرادی‌کرمانی و فرهاد حسن‌زاده و شهرام شفیعی*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه ولی‌عصر رفسنجان.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). *انواع ادبی*. تهران: میترا.

صفائی، علی و ادهمی، حسین. (۱۳۹۳). «نمود تکنیک‌های طنز در ساختار پیرنگ داستان‌های فرهاد حسن‌زاده». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، سال ۱۲، شماره‌ی ۳۲، صص ۱۱۹–۱۶۶.

عبدالظاهر، علی. (۲۰۱۷). *القصة المعلمة؛ فن التدریس بالقصة*. القاهرة: دارعالم الثقافة.

عوض، ابراهیم. (۱۹۹۸). *نقد القصة فی مصر ۱۸۸۸– ۱۹۸۰*. القاهرة: مکتبة الزهراء الشرق.

الکیلانی، کامل. (۱۳۹۸). *حذاءالطنبوری*. تهران: دولت علم.

ـــــــــــ (۱۳۹۸). *العرندس*. تهران: دولت علم.

کلاشی، محمد. (۱۳۹۰). *ویژگی‌های ادبیات داستان عربی کودکان در آثار کامل الکیلانی (داستان‌های اصدقاء الربیع، الفیل الأبیض، شهرزاد بنت الوزیر، في غابه الشیطان و حکایات الاطفال، بدر البدور)*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه ابوعلی سینا.

کلاشی، محمد و همکاران. (۱۳۹۵). «سبک زبان داستان نویسی کامل الکیلانی در داستان کودک (بررسی موردی: داستان‌های اصدقاء الربیع و الفیل الأبیض)». *مطالعات داستانی*، سال ۴، شماره‌ی ۲، صص ۶۹–۸۶.

موسوی، عبدالجواد. (۱۳۸۸). «طنز۵». تهران: سوره مهر.

همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۳). «فنون بلاغت و صناعات ادبی». تهران: هما.